

تعاملات و تقابلات صولت‌الدوله قشقایی و ژاندارمری فارس در آستانه و نخستین سال‌های جنگ جهانی اول (۱۲۲۹-۱۳۳۴ق/۱۹۱۱-۱۹۱۶م)

محمد مهدی مرادی خلیج، مصطفی نامداری منفرد*
استادیار دانشگاه شیراز، دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز
تاریخ دریافت: (۹۵/۰۲/۰۱) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۵/۱۷)

Interactions and Contrasts Between Solat od-Dowleh and Gendarmerie on the Threshold and Beginning years of World War I (1229-1334 AH/1911-1916 AD)

Mohammad-Mahdi Moradi Khalaj, Mostafa Namdari Monfared
Assistant professor at Shiraz University, Ph.D Student of
Iran Islamic History at Shiraz University

Received: (2016/04/20)

Accepted: (2016/07/28)

Abstract

Gendarmerie brigade which organized by the effective support of Great Britain to secure the road from Bushehr to Shiraz, found their interests at the beginning stages of their arrival in Fars which in turn culminated in strenuous conflicts between the two forces at the break of World War I, Qashqai tribes leaned toward Germany while the central government had declared its neutrality. In the meantime, Gendarmerie appeared to show tendency to support Germany gradually and it established an independent committee known as Hafezin-e- Esteghlal (keepers of the independence); moreover, they made a close ties with Democrat Party of Fars. Eventually, Gendarmerie staged a coup against Great Britain's dominance over Shiraz on the 2th Muharram, 1334. During this period, Gendarmerie signed a treaty with Solat od-Dowleh which did not last long.

The present essay is after answering the main question that what factors caused alliance and dissociation between Gendarmerie forces and Qashqai tribes? Using the descriptive-analytic method, the present article seeks to answer the aforementioned question with reliance on historical texts and documents. Apparently, in the first places Solat od-Dowleh's need of a national force in line with his own interests trend him to enter into an alliance. However, changes such as internal weakness of Gendarmerie and the increased pressure from the new government weekend Solat od-Dowleh's efforts to maintain Qashqai's cooperation which finally caused them to turn away.

Keywords: Qashqai tribe, WWI, Gendarmerie, Fars.

چکیده

نیروی ژاندارمری که با کمک مؤثر دولت انگلیس، برای تأمین امنیت جاده بوشهر به شیراز، تأسیس شده بود؛ در آغاز ورود به فارس، با نیروی مرکزگرای قشقایی دچار تضاد منافع شد و به درگیری میان آنان انجامید با شروع جنگ جهانی اول، اگرچه سیاست دولت مرکزی بر بی‌طرفی بود، قشقایی‌ها به طرفداری از دولت آلمان پرداختند. در این میان به تدریج در ژاندارمری نیز گرایش به سیاست دولت آلمان پیدا شد و اقدام به ایجاد کمیته حافظین استقلال فارس و اتحاد با حزب دموکرات فارس کردند. سرانجام ژاندارمری در مخالفت با سلطه انگلیس در شیراز، به کودتای دوم محرم ۱۳۳۴ دست زد. در این برهه ژاندارمری با صولت‌الدوله قرارداد اتحادی منعقد نمود که چندان به درازا نپایید. مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که: چه عواملی باعث اتحاد و سپس گسست میان نیروی ایل قشقایی و ژاندارمری شد؟

این مقاله با تکیه بر اسناد و متون تاریخی و با بهره‌گیری از شیوه توصیفی تحلیلی، در پی کلوین اقدامات و عوامل تأثیرگذار بر این پدیده است. به نظر می‌رسد نخست نیاز صولت‌الدوله به وجود نیروی ملی و هماهنگ با منافع خویش، او را متمایل به اتحاد نمود اما تحولاتی چون ضعف درونی ژاندارمری، فشار دولت جدید و تلاش صولت‌الدوله برای حفظ منافع همراهی قشقایی‌ها را نیپند و سرانجام به رویگردانی مبدل کرد.

واژه‌های کلیدی: ایل قشقایی، ژاندارمری، جنگ جهانی اول، فارس.

پیشینه پژوهش

تاکنون محققان متعددی درباره تاریخ ایل قشقایی قلم زده‌اند. مهم‌ترین منبع تحقیقی در ارتباط با تاریخ ژاندارمری، کتاب *تاریخ ژاندارمری در ایران*، نوشته جهانگیر قائم‌مقامی است، هرچند مطالب کتاب به لحاظ تاریخی بسیار درخور و حائز اهمیت است، اما از روابط نیروهای قشقایی با این نیرو کمتر سخن می‌گوید و به عناصر محلی درگیر اشاره‌ای ندارد. دو اثر پیر ابرلینگ با عنوان *The Turkic people of southern Iran* و *کوچ‌نشینان قشقایی فارس* *The Qashqa'i Nomads of Fars*، نوشته‌های ارزشمند دیگری هستند که در بخش‌هایی به تقابلات ژاندارمری با نیروهای قشقایی اشاره کرده‌اند. در اثر اول، نویسنده به‌گونه‌ای مفصل از نظام راهداری و فعالیت‌های یالمارسون در این زمینه سخن می‌گوید، با این حال از فعل و انفعالات سیاسی در ایران و گرایشات ژاندارمری، فعالیت گروه‌های دموکرات و حافظین استقلال بحث نمی‌کند. در این میان نباید از کار ارزشمند خانم لوئیز بک (Lois Beck)، با عنوان *The Qashqai of Iran*، در بررسی تاریخ اجتماعی- سیاسی ایل قشقایی چشم پوشید. کتاب مطالبی در خصوص روند درگیری‌های ژاندارمری با نیروهای محلی فارس و سیاست‌های دولت انگلستان در ارتباط با آنان بیان می‌کند. فلوریدا سفیری در اثر خود، با عنوان پلیس جنوب ایران، روند شکل‌گیری ژاندارمری را خلاصه‌وار ذکر می‌کند و از تحولاتی که به فرایند تقابل- تعامل- تقابل ژاندارمری با نیروی قشقایی منجر شد، سخن نمی‌گوید. منبع تحقیقی دیگر کتاب *ایل قشقایی در جنگ اول*، اثر ناصر ایرجی است، نویسنده هرچند سعی کرده به روابط علیّ میان داده‌ها بپردازد، در ذکر حاکمان و تعیین دقیق دوره حکمرانی آنان و حوادث دچار اشتباه شده است. نوشته دیگر مقاله‌ای با عنوان «حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک شیرازی و نهضت جنوب»، از دکتر سیدابوالقاسم فروزانی است که به رقابت‌های دو خاندان قوام‌الملک و قشقایی در شیراز، در برهه جنگ جهانی اول می‌پردازد و از فعالیت‌های ژاندارم‌ها سخن می‌راند. به هر حال نباید آثار محققانی مانند منصور نصیری طیبی را از یاد برد. وی کتاب‌ها و مقالات فراوانی در زمینه تاریخ ایل

قشقایی تألیف کرده است، از جمله «نبرد قشقایی‌ها با انگلیسی‌ها در جنگ جهانی اول به روایت اسناد» که در ارتباط با موضوع مورد نظر مطالب زیادی یافت نمی‌شود. نویسنده در مقاله «نقش بریتانیا در رویدادهای سیاسی فارس در دوران مشروطیت ۱۳۲۴-۱۳۳۰ق»، به کوشش‌های دولت بریتانیا در جهت وارد کردن نیرو برای امنیت جاده شیراز به بوشهر و درگیری‌های صولت‌الدوله با محمدعلی‌خان کشکولی می‌پردازد. موسی مطهری‌زاده در کتابی با عنوان *ناصرالدیوان کازرونی* به روایت اسناد، سعی کرده روند تحولات جنوب ایران را براساس اسناد بیان کند و در ارتباط با موضوع مورد بحث، مطالب و آگاهی‌های درخور توجه در اختیار محقق قرار دهد. پژوهشگران علت رویگردانی صولت‌الدوله را عهدشکنی‌های ژاندارمری عنوان کرده‌اند، اما به واقع، علت گسست و جدایی دو نیرو را تغییر شرایط و وزنه‌های قدرت در ایالت فارس باید دانست. مطالعه حاضر بر آن است که پژوهشی مستقل در این باره براساس اسناد ارائه دهد.

مقدمه

در سال‌های نخستین دوران مشروطه نیاز به یک نیروی کارآمد نظامی که بتواند حاکمیت دولت مرکزی را در کل کشور برقرار کند، عمیقاً احساس می‌شد. بریگاد قزاق با به توپ بستن و انحلال مجلس در سال ۱۳۲۶ق/ ۱۲۸۷ش، مخالفت شدید خود را با نظام مشروطیت اعلام کرده بود. حکومتی هم که در سال ۱۳۲۷ق/ ۱۲۸۸ش (با حاکمیت احمدشاه قاجار) بر سرکار آمد، خود را فاقد ارتشی یکپارچه و نیرومند یافت و افزون بر آن، حوادث سه‌سال قبل از آن، به اعمال قدرت دولت مرکزی در سراسر کشور خدشه وارد ساخت و تسلط دولت مرکزی را بر ایالات تضعیف کرد. از دیگر سو، این حوادث به برخوردهای قبیله‌ای منجر شد و در کار تجارت در مسیر بوشهر به شیراز نیز اختلالاتی پدید آورد و خزانه کشور را که در امر پرداخت بدهی‌ها عاجز مانده بود، در آستانه ورشکستگی قرارداد. هم‌زمان با بالا رفتن میزان ناامنی در ایالت فارس، در اثر تحرکات نیروهای گریز از مرکز، دولت انگلستان نه تنها تقاضا داشت، بلکه اصرار می‌ورزید که دولت ایران برای حفظ

جاده بوشهر به شیراز ارائه می‌کردند. دولت ایران نیز گزارشات مفصلی دربارهٔ وضعیت جنوب تهیه می‌کرد و به انگلیسی‌ها اطلاع می‌داد که اوضاع آن نواحی کاملاً تحت کنترل است و قوایی که وجود خارجی نداشت، برای جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث به منطقه اعزام شده‌اند (Oberling, 1974: 58).

پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه در جمادی‌الاول ۱۳۲۶، هواداران انگلیس موقعیت مناسبی در فارس به دست آوردند. مسعود میرزا ظل‌السلطان که از تاریخ هفتم صفر ۱۳۲۶/ بیستم اسفند ۱۲۸۶ حاکم فارس بود، در بیست و سوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶/ دوم تیرماه ۱۲۸۷ برکنار شد (تدین، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۳۳-۱۴۱) و به جای او غلامرضاخان آصف‌الدوله که رابطهٔ خوبی با حبیب‌الله‌خان قوام‌المک داشت، در تاریخ ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶/ ۱۲ تیر ۱۲۸۷ به حکومت فارس منصوب و وی در ۲۴ شعبان ۱۳۲۶ وارد شیراز شد (همان: ۱۷۴) اما از آنجایی که او نیز نتوانست امنیت را در ایالت فارس برقرار کند، در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷/ تیرماه ۱۲۸۸ معزول گردید. صولت‌الدوله قشقایی در مقابل این اقدامات در فارس واکنش نشان داد، زیرا با پیروزی آزادیخواهان در تهران، بختیاری‌ها که رقیبان صولت‌الدوله بودند و نیز روابط حسنه‌ای با انگلیسی‌ها داشتند، قدرت را قبضه کردند (قائم مقامی، ۱۳۵۵: ۸۸). از این رو در اولین زورآزمایی با دولت جدید، وی با انتصاب احمدخان علاء‌الدوله به حکومت فارس مخالفت کرد و اعلام نمود که به او اجازهٔ ورود به فارس را نخواهد داد و سرانجام پس از کشمکش‌های طولانی، حاج جعفرقلی سهام‌الدوله از ۲۳ رجب ۱۳۲۷/ ۱۹ مرداد ۱۲۸۸ به حکومت فارس منصوب شد. اما او که رابطهٔ خوبی با صولت‌الدوله نداشت، وظیفهٔ نظارت بر جاده شیراز- بوشهر را به قوام‌الملک سپرد. این اقدام وی بی‌نتیجه بود؛ زیرا مسیر راه مزبور از حوزه عملیات قوامی‌ها دور بود. از این رو مجبور شد وظیفه امنیت بر جاده را به صولت‌الدوله واگذار کند که این امر برای حاکم فارس بسیار گران تمام شد، زیرا صولت‌الدوله قدرت را در این مسیر در اختیار گرفت و کاملاً مستقل عمل می‌کرد. از سویی، با توجه به رقابت ایلخانی با خوانین کشکولی جنوب فارس دستخوش ناآرامی و هرج و مرج شد (Oberling, 1974: 62).

راه‌های تجاری، به خصوص در ناحیه جنوب کشور، به تشکیل نوعی نیروی نظامی مبادرت ورزد. این اقدام انگلیس، با پشتیبانی روسیه نیز مواجه شد، زیرا آنها نیز در فکر ایجاد همین نیرو در مناطق تحت سلطهٔ خود بودند. انگلیس حتی تهدید می‌کرد که در صورت انجام ندادن چنین امر مهمی، خود راساً با هزاردویست تن اقدام و به ایجاد این نیرو دست خواهد زد. به همین منظور، دولت در وهله اول سعی کرد به کالبد متزلزل و درهم ریختهٔ پیاده نظام و امنیه که هنوز در تهران خودنمایی می‌کردند، روح تازه‌ای بدمد، ولی اتخاذ این استراتژی نتیجه‌ای دربرداشت. با تشکیل کابینهٔ مستوفی‌الممالک برنامه جدیدی طرح‌ریزی شد که آن تشکیل یک نیروی نظامی- امنیتی داخلی، تحت نظارت افسران خارجی بود که در ابتدا ژاندارمری خزانه تأسیس و سپس به «ژاندارمری دولتی» مبدل شد. در این جستار سعی شده است روند مناسبات ژاندارمری، با یکی از نیروهای گریز از مرکز در ایالت فارس، یعنی ایل قشقایی تشریح گردد.

اوضاع امنیتی فارس پیش از تشکیل نیروی ژاندارمری

در دوران پیش از تشکیل ژاندارمری، نظام راهداری و راهزنی‌های مکرر باعث گردیده بود سفر از خلیج فارس به شیراز به سفری خطرناک و پرهزینه تبدیل شود، در نتیجه حجم تجارت در آن جاده به تدریج کاهش یافت. در نظر انگلیسی‌ها عامل این ناامنی‌ها نیروهای گریز از مرکز قشقایی بودند که براساس آمار و ارقامی که هنری فیلد گردآورده است، تعداد کل نیروهای قشقایی سی‌هزار خانوار بود (Oberling, 1974: 57; Field, 1939: 217). در این برهه انگلستان به علت نداشتن امکانات برای اعزام نیرو به جنوب ایران، سعی کرد از قدرت خاندان قوام‌الملک که ریاست هفده‌هزار نفر از ایل خمسه را داشتند، بهره جوید (Field, 1939: 213)؛ از سوی دیگر با امضای قرارداد ۱۹۰۷م میان روس و انگلیس، دول مزبور ایالت فارس را به عنوان منطقهٔ بی‌طرف به رسمیت شناخته بودند. بر این اساس، انگلیسی‌ها در مورد حملات مکرر نیروهای گریز از مرکز شکیبایی از خود بروز می‌دادند و هرازچندگاهی یادداشتی اعتراض‌آمیز دربارهٔ عدم امنیت در

نسبت داشتند، در رویارویی با سردار عشایر کمک می‌گرفتند (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۶۴۶، ۷۱۵). در شرایطی که دولت مرکزی هوادار سیاست بریتانیا بود، دولت انگلستان نمی‌توانست بر روی وفاداری و توان این نیروها در مقابله با صولت‌الدوله اعتماد نماید، زیرا در مواردی خود این نیروها عامل اغتشاش و بی‌نظمی بودند. این عوامل دولت انگلیس را به ایجاد نیرویی، برای امنیت در مسیر راه بوشهر به شیراز ترغیب کرد.

تشکیل نیروی ژاندارمری

پیش از استخدام افسران سوئدی، امنیت راه‌ها به قوای محلی سپرده شده بود که قبل از دورهٔ مشروطه به «قره‌سوران» و در اوایل دورهٔ مشروطه به امنیه موسوم بود (سپهر، ۱۳۳۵: ۱۰۵). در برنامهٔ سومین کابینه محمدولی‌خان سپهدار تنکابنی که در جلسه هفدهم ذی‌القعدة ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی به تصویب رسید (ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰: ۴۶) برای اعاده نظم، طرحی برای استخدام مستشاران خارجی ریخته شد؛ اما در عمل، اقدامی صورت نگرفت. با نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک، او برنامه‌ای را به مجلس ارائه داد که در جلسه هفدهم شعبان ۱۳۲۸ به تصویب مجلس شورای ملی درآمد (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۱۸۱؛ مذاکرات دوره دوم مجلس شورای ملی، بی‌تا: ۱۳۲). از سوی نیز دولت بریتانیا برای حفظ قدرت خود در نواحی خلیج فارس، حفاظت از میدان‌های نفتی، دفاع از هندوستان، برای ایجاد موانعی برای پیشرفت نیروهای روسی به سمت هند و نیز حفظ علایق تجاری در جنوب ایران، ایجاد این نیرو را لازم می‌دانست. هرچند دولت روس و بریتانیا طبق قرارداد ۱۹۰۷م منطقهٔ فارس را به عنوان ناحیه‌ای بی‌طرف به رسمیت شناخته بودند؛ اما سرانجام دولت بریتانیا توانست روس‌ها را در اجلاس پتسدام و سن پترزبورگ متقاعد کند که به علت ناامنی جاده‌های جنوب برای تجارت کالا، مجبور به دخالت در این نواحی است، بنابراین در سال ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م بریتانیا برای تشکیل نیرویی جدید به دولت ایران فشار آورد (Beck, 1986: 110) در ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ / ۲۶ دسامبر ۱۹۱۰ دولت ایران به وزارت خارجه انگلیس اطلاع داد که

ویلسون در این باره می‌نویسد، در سال‌های جنگ جهانی اول محمدخان و محمدعلی‌خان هردو به طور مشترک کلاتری‌گری طایفه پنج‌هزار نفری کشکولی (بزرگ) را به عهده داشتند (Wilson, 1916: 69). محمدعلی‌خان در دوره‌هایی در تعامل نزدیک با صولت‌الدوله بود، به گونه‌ای که برخی از نویسندگان از او به عنوان دست راست و میرقلیچ سردار عشایر و طایفه تحت رهبری او را مرکز ثقل و قدرت ایل قشقایی نام می‌برند (استخر، ۱۳۸۸: ۱۲۸؛ روزنامه جنوب، ۱۵ محرم ۱۳۲۹: ۷). با این اوصاف، تعامل بین خوانین کشکولی، به ویژه محمدعلی‌خان با صولت‌الدوله دیری نپایید، زیرا صولت‌الدوله در اوایل ۱۳۲۸ق، با انحراف بخشی از جاده شیراز- بوشهر از مسیر کازرون (که بخشی از حوزه قشلاقی کشکولی‌ها بود) به منطقه جره، در نزدیکی فراشبند، خوانین کشکولی را از منابع سرشار حاصل از این جاده محروم کرد (Oberling, 1974: 83). صولت‌الدوله در اقدامی دیگر کلاتری‌گری طایفه کشکولی را که پیش از این با محمدعلی‌خان بود، به عباس‌خان، عموزاده مشارالیه داده و این اقدام موجب تجری او شد. از سوی محمدخان کشکولی که در سال‌های پیش از جنگ جهانی از نزدیکان صولت‌الدوله بود و حتی صولت‌الدوله فرماندهی محاصره محمدعلی‌خان را در قلعه برشنه (در نزدیکی اردکان فارس) به وی سپرده بود، با فراری دادن پسرعموی خویش، از صولت‌الدوله جدا شد و به جناح مقابل ایلخانی رفت. ویلسون می‌آورد، نیمی از کشکولی‌ها، از محمدخان (هژیر عشایر) پیروی می‌کنند. وی با ضیغم‌الدوله (سردار احتشام برادر و رقیب صولت‌الدوله در ایلخانی) و قوام‌الملک روابط نزدیکی دارد. او و محمدعلی‌خان (ضرغام عشایر) از دشمنان صولت‌الدوله به شمار می‌روند (Wilson, 1916: 70). این عوامل باعث ضعف قدرت صولت‌الدوله شد، به ویژه در اواخر سال ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م کلاتران سایر طوایف، مانند دره شوری، در نامه‌ای به ایلخان نوشتند که دیگر به وی مالیاتی نخواهند داد (Oberling, 1974: 120). خاندان قوام شیرازی نیز در ایجاد تفرقه و جدایی بین برادران صولت‌الدوله نقش اساسی ایفا می‌کردند، در این میان خوانین کشکولی جانب برادران وی را می‌گرفتند و در صورت لزوم از بویراحمدی‌ها که با آنان

۷۹). سازمان ژاندارمری که بنا به میل بریتانیایی‌ها و برای ایجاد تعادل و موازنه قدرت در مقابل بریگاد قزاق شکل گرفت، بیشتر در میانه و منطقه جنوب ایران می‌بایست فعالیت می‌کرد؛ زیرا این منطقه از جمله نواحی به شمار می‌آمد که نفوذ دولت مرکزی در آن کم‌رنگ بود. علاوه بر ضعف دولت، دو ایل بزرگ قشقایی و خمسه مراکز اصلی قدرت در این ولایت به شمار می‌آمدند و بر راه‌های بازرگانی و ارتباطی نظارت و اعمال نفوذ می‌کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه به شماره اوخ.ش.ب. ۴۲۰۰۲-۱۳۳۰).

اوضاع فارس در آستانه ورود نیروی ژاندارمری

با نظر به آنچه که پیش از این ذکر شد، بریتانیایی‌ها هر چه بیشتر متقاعد شدند که صولت‌الدوله قشقایی عامل اصلی فتنه در جنوب است. پس از حمله بویراحمدی‌ها به کنسول روسیه، «بیل» کنسول موقت انگلیس نوشت: هر چند دلایل کافی در دست نیست اما من شخصاً فکر می‌کنم که آنها (بویراحمدی‌ها) بدون توافق ضمنی از سوی صولت‌الدوله دست به چنین راهزنی وسیعی نمی‌زدند. در ربیع‌الاول ۱۳۲۸/ ژانویه ۱۹۱۰ که به وخامت اوضاع افزوده شده بود، صولت‌الدوله در بیانی اعلام داشت، از آنجا که به او اختیاراتی داده نشده که بتواند راهزنی‌های جاده‌ها را ریشه کن کند، اما حاضر است در قبال وجه اندکی در ازاء هر بار، امنیت کالاها از طریق یک راه دیگر (راه فیروزآباد- شیراز) را تضمین کند (ابرلینگ، ۱۳۵۸: ۷۸). پس از آن بالا گرفتن اختلافات میان شیخ محمره و رؤسای ایل بختیاری (صمصام‌السلطنه و سردار اسعد) موجب نزدیکی اعراب به صولت‌الدوله شد. بدین ترتیب در ماه فوریه همان سال صولت‌الدوله اتحادیه‌ای را با شیخ خزل و سردار اشرف، والی پشتکوه، بنا نهاد که «جمعیت جنوب» نام گرفت و هدف خود را دفاع از مجلس اعلام کرد، اما در عمل هدف از آن مقابله با قدرت روزافزون بختیاری‌ها بود (همان: ۸۱). در دهم شعبان ۱۳۲۸/ هفدهم اوت ۱۹۱۰، علی‌رغم نارضایتی صولت‌الدوله، قوام‌الملک نایب‌الایاله فارس گردید. در این اثنا مستوفی‌الممالک (رئیس‌الوزرا جدید) پیشنهاد بازکردن راه بوشهر شیراز را به صولت‌الدوله داد و وظیفه امنیت‌بخشی کمارج و ممسنی را

برای حل مشکل ناامنی در جنوب ایران دست به اقداماتی زده است (سفیری، ۱۳۶۴: ۳۵)؛ از این‌رو نخست برای تشکیلات ژاندارمری در ایالت فارس، در چهارم شعبان ۱۳۲۸ ژنرال «مالتا»، از کشور ایتالیا استخدام گردید. وی از اواخر ربیع‌الاول تا جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ در شیراز اقامت داشت و به دلیل تأمین نشدن منابع مالی، در انجام مقاصد ناموفق بود. از سویی به علت وخامت اوضاع اقتصادی دولت ایران، با اتمام قرارداد مسیو بیزو، رئیس خزانه‌داری، دیگر قراردادی با وی تجدید نکردند و در دوم شوال ۱۳۲۸ طرح استخدام مأمورین مالی آمریکایی به تصویب مجلس دوم رسید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۰۹). مورگان شوستر به همراه یک هیأت شانزده نفره، در شعبان ۱۳۲۹/ آگوست ۱۹۱۱، وارد ایران گردید و در رأس خزانه‌داری کل قرار گرفت (Oberling, 1960: 272). یکی از اقدامات مهم شوستر تشکیل ژاندارمری خزانه بود که با اتکا به آن بتواند مالیات‌ها را وصول کند (بنیادی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در ابتدا شوستر سعی کرد، علی‌رغم مخالفت روس‌ها، «ماژور استوکس» انگلیسی را به سمت فرمانده ژاندارمری خزانه منصوب کند (اوکانر، ۱۳۷۶: ۵۴؛ شوستر، ۱۳۵۱: ۲۱). علاوه بر این در جمادی‌الاول ۱۳۲۹، برای استخدام افسران سوئدی طرحی را به تصویب رساند. در ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۹/ دسامبر ۱۹۱۱ چهار نفر به نام «کلنل یالمارسن»، «کلنل فولگه»، «ماژور شولدبراند» و «ماژور پترسن» برای ایجاد تشکیلات ژاندارمری وارد تهران شدند. برای این منظور «ماژور سیورت» و سه افسر سوئدی دیگر به ایجاد تشکیلات مورد نظر در ایالت فارس مأمور شدند (سپهر، ۱۳۳۵: ۱۰۷). به دنبال اولتیماتوم روس‌ها در حمایت از بختیاری‌ها که شوستر اموال آنها را مصادره کرده بود، وی در تاریخ ششم محرم ۱۳۳۰ ایران را ترک کرد، ماژور استوکس نیز به هند بازگشت، جانشین او مرنارد بلژیکی، ژاندارمری خزانه را منحل و دوازده روز بعد از رفتن شوستر، در تاریخ ۱۸ محرم ۱۳۳۰ تشکیلات ژاندارمری پایه‌گذاری و یالمارسن سوئدی به ریاست آن برگزیده شد (اخگر، ۱۳۶۶: ۶۹؛ شوستر، ۱۳۵۱: ۳۵). با رفتن شوستر، خزانه‌داری کل به مرنارد واگذار شد و او برای اداره این امور گاردی با لباس سوئیل (غیرنظامی) از سواران مسلح چریک ترتیب داد (همان:

به نامه قوام‌الملک به محمدعلی‌خان در پیوست). علاوه بر این، به علت قرار دادن قشونی توسط خوانین کشکولی در اختیار وی، برای حذف نظام‌السلطنه، قوام‌الملک حق حفاظت از جاده شیراز- بوشهر تا نواحی تنگ ترکان در نزدیکی کازرون را به آنان واگذار کرد (Beck, 1986: 111). به هر حال صولت‌الدوله، نظام‌السلطنه را در سفر به بوشهر، برای خروج از ایران در مقابل نیروهای مخالف، حمایت کرد. قوام‌الملک به این بسنده نکرد و با انتصاب محمدعلی‌خان کشکولی به حکومت کازرون، شرایط را پیچیده‌تر کرد، به این معنا که خوانین کشکولی با منحرف کردن جاده به سمت مناطق قشلاقی، باعث محروم شدن ناصردیوان کازرونی از عوارض راهداری شدند. کلاتران کشکولی در کاروانسرای نزدیک تنگ ترکان عوارض راهداری وضع کرده و اداره آن ناحیه را به علی‌محمد کمارجی، رقیب خورشیدخان کمارجی سپردند (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۶۶۲). از طرفی با فروش حق حفاظت مسیر راه توسط محمدعلی‌خان به خوانین لر (دشمن زیاری) اوضاع به وخامت گرایید. به دنبال اقدامات خوانین کشکولی، ناصردیوان و خورشیدخان کمارجی علیه آنان متحد شدند که به نوبه خود موجب ایجاد اغتشاش در مسیر راه گردید و با دخالت کنسول انگلیس محمدعلی‌خان از حکومت کازرون عزل و جاده به مسیر پیشین برگردانیده شد (همان: ۶۹۷).

نخستین رویارویی صولت‌الدوله و ژاندارمری

در سال ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م نیروی طلایه‌دار ژاندارمری، به فرماندهی سرگرد سیورت و سروان نیلستروم (نیستروم) برای امنیت و نظم مسیر جاده بوشهر به شیراز وارد فارس شد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۶۰). به زودی دولت بریتانیا دریافت این نیرو جوابگویی آن چیزی که آن دولت می‌خواهد، نیست (Beck, 1986: 110). قوام‌الملک در مقام نایب‌الایالگی، به امید اینکه از نیروی ژاندارمری علیه صولت‌الدوله بهره‌ای برده و اقتدار خود را تثبیت کند، آنان را به مقابله با سردار عشایر کشاند؛ اما در ماه شوال / اوت از نیروهای قشقایی، به رهبری حسن‌خان کشکولی، برادر زن صولت‌الدوله، شکست خوردند (سند شماره اکما. ش.ب.

به ایلخانی تفویض و نظام‌السلطنه، یکی از هواداران جمعیت جنوب را والی فارس کرد (همان: ۸۴). در همین حین انگلیسی‌ها، برای تقویت جایگاه خود، حدود ۲۶۰ نیروی هندی در بوشهر پیاده کردند (Floor, 2011: 144). خاندان قوام، به ویژه حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک، به دلیل اتحاد قوی بین صولت‌الدوله و رضاقلی‌خان مافی، با استفاده از اختلاف بین خوانین طوایف و ایلخانی، تلاش وسیعی برای ایجاد شکاف بین واحدهای مختلف ایل قشقایی را آغاز کردند. نتیجه آنکه اندکی بعد، در رویارویی صولت‌الدوله با برادران مدعی ایلخانی‌گری، در سال ۱۳۳۰ق/ ۱۹۱۲م، کلاتران و خوانین طایفه کشکولی جانب برادران رقیب ایلخانی را گرفتند. بدین ترتیب زمانی که رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه از راه بوشهر به شیراز آمد، در باغ نظر کازرون با سردار عشایر دیدار کرد. نظام‌السلطنه به مجرد ورود، دو برادر (قوام‌الملک و نصرالدوله) را توقیف نمود (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۰۲-۱۰۳) و صولت‌الدوله باردیگر به سمت ایلخانی منصوب شد (آرشیو وزارت امور خارجه، سند شماره او.خ.ش.ب. ۳۴۰۰۶-۱۳۲۹). از آنجایی که کمارج از سوی دولت مرکزی به عنوان تیول به نظام‌السلطنه واگذار شده بود، در صدد مقابله با خورشیدخان، حاکم کمارج برآمد (مخبرالسلطنه، ۱۳۴۴: ۲۷۸) اما با کشته شدن نصرالدوله شرایط تغییر کرد. نزدیک بود میان نظام‌السلطنه و صولت‌الدوله با سران ایل خمسه درگیری شدیدی در شیراز رخ دهد که با عزل نظام‌السلطنه، فرمان‌فرما مأمور حکومت فارس شد، اما از پذیرش آن سر باز زد. به دنبال این امر، صمصام‌السلطنه، رکن‌الدوله را نامزد حکومت فارس کرد ولی نظام‌السلطنه استعفا نداد و با ورود نیروهای ایل خمسه مجبور به ترک شیراز شد و قوام‌الملک به حکومت موقت فارس رسید (ایرجی، ۱۳۷۸: ۱۹). همکاری نزدیک خاندان قوام‌الملک با خوانین کشکولی، در نتیجه شدت یافتن اختلافات آنان با صولت‌الدوله، شکل محسوس‌تری به خود گرفت. این امر را در جریان عزل نظام‌السلطنه و تلگراف حبیب‌الله‌خان قوام در جایگاه نایب‌الحکومگی فارس به خوانین کشکولی برای دستگیری نظام‌السلطنه و دریافت پاداش یکساله محصول خرما منطقه خشت می‌توان مشاهده کرد (ر.ک.

ورود قوای اصلی ژاندارمری به فارس

پس از استغفای صمصام‌السلطنه، علاء‌السلطنه که در کابینه سپهدار وزیر خارجه بود، در دهم صفر ۱۳۳۱ مأمور تشکیل کابینه جدید گردید و با فشار دولت انگلیس، نخستین ستون ژاندارمری، در ۲۲ ربیع الاول ۱۳۳۱ / ۲ مارس ۱۹۱۳، به سرپرستی مازور پترسن عازم فارس شد و یک‌ماه بعد، در تاریخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ به آنجا رسید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۶۹). مازور اوگلا در تابستان ۱۳۳۱ ق / ۱۹۱۳ م مسئولیت ژاندارمری فارس را تقبل کرد و با استقرار ژاندارمری، کنسولگری انگلیس در شیراز نیروهای بریتانیایی محافظ کنسول‌خانه را که از سال ۱۹۱۱ م در ایران بودند، به هندوستان باز پس فرستاد (اوکانر، ۱۳۷۶: ۸۱). سپس دومین ستون ژاندارمری از تهران عازم جنوب شد (همان: ۱۶۹). نخستین وظیفه ژاندارمری جلوگیری از باج‌گیری از کاروان‌ها توسط ایلات بود. نیروی وارد شده به فارس متشکل از دو دسته بود؛ یکی نیروی سوئدی و دیگری قشون ایرانی. گروه دوم در نظر اوکانر، کنسول انگلیس، دسته‌ای مترسک بود که آن روزها به طرز شرم‌آوری خود را به ناحق سرباز می‌نامیدند (همان: ۷۹). سیاست یالمارسن آن بود که از کاروان‌ها مبلغی معین، به عنوان حق عبور، دریافت کرد و عده‌ای را که به سبب فقر مبادرت به راهزنی می‌کردند نیز، با حقوق ثابت ماهانه به حفظ راه‌ها گماشت (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۷۱). در این زمان میان علی‌محمدخان کمارجی و پاسگاه ژاندارمری کمارج درگیری پیش آمد که نیرویی پانصدنفره، از سوی یالمارسن و نیرویی صدنفره، به رهبری احمدخان دریاییگی به کازرون اعزام شد (Floor, 2011: 152). یالمارسن که در ۶ صفر ۱۳۳۲ به درجه سرتیپی ارتقا یافته بود، از هفدهم جمادی‌الاول به مرخصی رفت و مازور کلینگ برگ سرپرستی ژاندارمری را در غیاب وی به عهده گرفت. انگلیسی‌ها در این برهه سعی کردند با عقب انداختن پرداخت مستمری ژاندارمری از سوی دولت ایران، افسران ژاندارمری را به خدمت خود درآورند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۷۴-۱۷۵). یالمارسن در ۱۹ محرم ۱۳۳۳ به ایران بازگشت و مأمور بود اگر اوضاع ایران همچنان مغشوش باشد، افسران را به سوئد برگرداند (همان: ۱۸۵). سفیر آلمان در پراگ با او ملاقات کرد و به وی پیشنهاد داد

صولت‌الدوله از اقدامات قوام و نیروی جدید (ژاندارمری) به سفارت انگلیس اعتراض نمود ولی هیچ پاسخی دریافت نکرد. «اسمارت»، کفیل کنسولگری، در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۲، طی گزارشی می‌نویسد: «... یاور سیورت با ۲۶۰ ژاندارم چنار راهدار را در قبضه داشت... نیروهای وی از قشون حسن‌خان در کوه‌های مستحکم دارنگان شکست خورد. عده زیادی از این ژاندارم‌ها بدون معطلی به اشرار تسلیم شدند. سیورت و نیستروم، با عده قلیلی، آخر الامر مجبور شدند با کمال عجله مراجعت نمایند...» (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۷۵۶).

دولت بریتانیا در پاسخی به شکست نیروها، با استفاده از نفوذ خود، از خزانه دولت ایران بودجه ۱۰۰۰۰ پوندی در اختیار حبیب‌الله‌خان قوام قرار داد. اما وی هیچ‌گاه به درستی نیرویی برای برخورد با نیروی قشقایی اعزام نکرد. نیمی از اعراب تابع او فرار کردند و بخشی از افراد دیگر نیز وابستگی زیادی به او نداشتند و تنها عده‌ای از یارانی که احتیاجات خصوصی وی را فراهم می‌کردند، با او ماندند. علاوه بر این، سردار احتشام که با نیروهای قشقایی تحت فرمان خود، قوام‌الملک را یاری می‌داد، از ایلخانی بر کنار شد و در نتیجه نیروهای دولتی به جا مانده کارایی خود را از دست دادند. مخبرالسلطنه، حاکم بعدی فارس، صولت‌الدوله را به ایلخانی منصوب کرد و باعث شد تاحدی از ایجاد تنش توسط صولت‌الدوله نسبت به ژاندارمری کاسته شود. مخبرالسلطنه، دریافت عوارض راهداری بین شیراز و کازرون را ممنوع اعلام و مبلغ ۸۰ هزار پوند از دولت بریتانیا برای امنیت بخشی بر جاده مزبور دریافت کرد (Beck, 1986: 111). حاکم جدید فارس برقراری نظم را بر عهده ۱۵۰ نیروی ژاندارم و ۱۱۰ تفنگدار محلی گذاشت (Floor, 2011: 149). به هرحال پس از جنگی که ژاندارمری در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۹۱۲ م با صولت‌الدوله قشقایی نمود، سرانجام با پرداخت مبلغ ۵۰۰۰ تومان از سوی صولت‌الدوله که در آن زمان اداره ژاندارمری بر وی حواله کرده بود، مخاصمت‌ها فرونشست و موجب اصلاح طرفین گردید (اخگر، ۱۳۶۶: ۹۷). با این شرایط جایگاه دو نیرو در فارس تثبیت شد و وضع هم‌دیگر را به رسمیت شناختند.

شدند ولی با کمکی که از شیراز رسید، ناصر دیوان و اتباعش شکست خورده و متواری شدند (سپهر، ۱۳۳۵: ۱۰۸). در سال ۱۹۱۴م حاکم فارس، به علت تغییر مواضع دولت مرکزی و دولت بریتانیا، از قدرت آن‌چنانی برخوردار نبود. این تغییر به سبب ورود مستشاران آمریکایی، فرانسوی و بلژیکی به عنوان مشاوران حاکم بود (Beck, 1986: 113). از دیگر سو سران بختیاری که از سال ۱۳۲۸ق/ ۱۹۰۹م قدرت داخله ایران به شمار می‌رفتند، اکنون موقعیت پیشین خود را از دست دادند. در سال ۱۹۱۳م ژاندارمری، نیروهای بختیاری را که نزدیک بود روانه تهران شوند، شکست داد و این شکست به منزله پایانی بر تسلط آنان بر دولت تهران محسوب می‌گردد (Garthwaite, 1983: 125). این پیروزی به معنای قدرتمند شدن صولت‌الدوله و نیر هشدار برای انگلیسی‌ها به شمار می‌آمد که یکی از پشتیبانان سیاست خود را برای حفظ میدان‌های نفتی در برابر سایر متنفذان محلی از دست داده بودند.

تشکیل کمیته دموکرات در شیراز

در ایام حکومت مخبرالسلطنه، حزب دموکرات در شیراز با فعالیت حیدرخان عموآوغلی و حاجی فطن‌الملک تشکیل و کمیته سری حزب با عضویت میرزا محمدباقر دستغیب، میرزا عبدالباقی، صدراالاسلام کازرونی، ضیاء‌الدبا، سید جواد محقق‌العلماء، معدل‌المالک، علی فروزان، ناظم‌السلطان، شیخ محمدرضا ابوالاحرار، سید جواد خرازی، شیخ عبدالرسول نیر، محمود معاون و سردار فاخر حکمت پدید آمد (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). صولت‌الدوله نیز به این حزب پیوست (فراشبندی، ۱۳۵۹: ۱۷۲). مخبرالسلطنه از قبول غلام‌خان، از عاملان کنسول‌خانه انگلیس، می‌نویسد: «میرزا محمد دستغیب از حزب دموکرات دو هزار نفر را در مسجد (?) گرد آورده بود و مردم را به قتل و غارت خارجه می‌خواند» (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۷۱). مؤلف کتاب تحفه نیر می‌نویسد: مخبرالسلطنه با وجودی که با این جریان آشنایی کاملی داشت، اما چون می‌دانست که اگر آنان به قدرت دست یابند، استقلال وی در فارس متزلزل می‌شود، با افکار عمومی در پرده همکاری

در صورت حمایت از سیاست آلمان در ایران، ژاندارمری را تقویت خواهد کرد و از کمک‌های مالی دولت آلمان برخوردار خواهند شد، اما یالمارسن پیشنهاد وی را نپذیرفت (همان: ۱۹۶). در این مقطع زمانی، زد و خوردهایی میان ژاندارمری و نیروهای گریز از مرکز قشقایی رخ داد. نیروهای ژاندارمری در ابتدا از در مخالفت با محمدعلی‌خان کشکولی درآمدند و به ویژه وی را در حمله به آکفورد و سپس اسمارت، کنسول انگلیس، مقصر می‌دانستند، پس قلعه وی را در منطقه شاپور، نزدیک کازرون، تصرف کردند. اخگر فرمانده پیاده نظام ژاندارمری، طایفه تحت امر او را بسیار قوی توصیف می‌کند: «... ناچار با همان توپ و توپچی‌ها برای تعقیب سارقین که از کشکولی‌ها بودند، به طرف بلوک شاهپور روانه شدم. طایفه‌ای بزرگ و قوی بودند و با علم به وضعیت طرف، ناچار از تظاهر به تعقیب کردن بوم ولی مطمئن بودم که اگر مصادمه‌ای شود، شکست ما حتمی است و سرانجام با پا در میانی اهالی، قرار شد با محمدعلی‌خان ملاقات کنم که نگذارد امثال این اعمال رخ دهد...» (اخگر، ۱۳۶۶: ۱۲۲). به نظر می‌رسد خوانین کشکولی سعی در مدارا و به دنبال دست یافتن به مصالحه‌ای با نیروی جدید بودند. در واقع عدم مخالفت محمدعلی‌خان با ژاندارمری به این دلیل بود که وی از سوی انگلیسی‌ها، حکومت مرکزی و محلی، برای تحویل عاملان حمله به کنسول انگلیس تحت فشار بود و از سویی دیگر، درگیری نیروهای ژاندارمری با صولت‌الدوله و ناصر دیوان که رقبای کشکولی‌ها به شمار می‌آمدند، موجب کاهش قدرت آنان به نفع محمدعلی‌خان کشکولی بود (Floor, 2011: 186). در این زمان نیرویی ۸۰۰ نفره، از سواره و پیاده ژاندارمری مسئولیت حفظ نظم مسیر عبور و مرور از کازرون را بر عهده داشتند (Ibid: 159)

در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴م هزینه‌های ژاندارمری بالا رفت، زیرا ژاندارمری در جنگ‌هایی علیه سایر نیروها شرکت می‌جستند، به عنوان مثال در ۱۰ مارس ۱۹۱۴ در کازرون مصادمه‌ای رخ داد. ناصر دیوان به علت از دست دادن درآمدهای سالیانه، علیه ژاندارمری اقدام و مرکز ژاندارمری را محاصره نمود (Beck, 1986: 111). در این درگیری مازور اولسون سوئدی و عده‌ای از ژاندارم‌ها کشته

نمی‌کرد؛ اما به تدریج که حزب مزبور نفوذ پیدا کرد، وی آشکارا نغمه مخالفت سر داد. وی «حزب اعتدال» را در مقابل دموکرات‌ها ایجاد و احمدخان دریابگی را به عنوان رئیس قشون فارس منصوب کرد (نیر شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). در ابتدای کار ژاندارم‌های سوئدی، خوانین بین راه با آنان همکاری نمی‌کردند. سردار فاخر مأمور مذاکره با خوانین شد. وی می‌نویسد: «اول از ملک خود شروع کردم و ژاندارم‌ها را در کمارج و دالکی که کلانتر آن هژیرنظام بود، مستقر و با غضنفرالسلطنه هم مذاکره کرده، او را قانع ساختم و سلطان احمدخان به برازجان فرستاده شد» (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۱۲). براساس این مذاکرات قرار شد ژاندارم‌ها مزاحم اخذ «گوشی» (حق راه برای برقراری امنیت) خوانین بین راه نشوند» (همان: ۱۱۳).

تشکیل کمیته حافظین استقلال

در این مقطع زمانی، به دلیل استعفای کابینه عین‌الدوله در ۲۹ شعبان ۱۳۳۳/۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵، فعالیت آلمان‌ها شدت یافت (آرشیو وزارت امور خارجه، سند به شماره اکما.ش.ب. ۱۶۴۱-۲۹۳۰-۱۳۳۳). به دنبال این اقدام، در ۱۳ شوال ۱۳۳۳، کمیته حافظین استقلال فارس توسط یاورعلیقی‌خان پسیان و متشکل از افراد ژاندارمری، در مخالفت با سلطه انگلیس تشکیل شد (ایرجی، ۱۳۷۸: ۶۲)، زیرا که انگلیسی‌ها در تاریخ ۲۷ رمضان ۱۳۳۳/۸ اوت ۱۹۱۵ با چهار کشتی، عده‌ای سرباز در بوشهر پیاده و شهر را اشغال کردند که این اقدامات باعث اعتراض مخبرالسلطنه گردید (خیراندیش، ۱۳۷۳: ۱۵۷). این عمل فرصت تازه‌ای برای واسموس پدید آورد تا علیه تجاوز انگلیسی‌ها نسبت به کشوری بی‌طرف موضع‌گیری نماید ولی نیروهای هوادار انگلیس درصدد بودند جلوی تبلیغات وی را بگیرند؛ زیرا این امر، تحریک خوانین جنوب را برای حمله به بندر ریگ و بوشهر فراهم می‌آورد (آرشیو وزارت امور خارجه، سند شماره اکما.ش.ب. ۷۱۸ ظ ب / آ / ۲۹۳-۱۳۳۰؛ نیدر مایر، ۱۳۶۳: ۸۰). ژاندارم‌ها برای رهایی کشور از چنگ انگلیس، گرایش به آلمان را پیشه خود ساخته و روابط و رایزنی‌هایی نیز با آلمان‌ها داشتند، چنان‌که «ووسترو»^۱، کنسول آلمان در

شیراز، از حمایت ژاندارمری و نیز مخبرالسلطنه، حاکم فارس، برخوردار بود (بنیادی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). کشته شدن غلامعلی‌خان نواب، منشی کنسولگری انگلیس، در ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳/ هفدهم سپتامبر ۱۹۱۵ نخستین نشانه توفیق ووسترو بود (فراشبندی، ۱۳۵۹: ۳۵؛ اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۱۰). هدف مشترک کمیته حافظین استقلال با حزب دموکرات فارس باعث شد تا دو جناح درهم آمیخته شود (فراشبندی: همان‌جا). یکی از دلایلی که ژاندارمری وارد این حزب شد، عدم پرداخت وجوه مورد درخواست آنان از سوی بانک‌شاهی بود و از آنجایی که افسران ژاندارم حاضر به اجرای مقاصد بریتانیایی‌ها نبودند، آنان نیز حقوق و مواجب این نیرو را پرداخت نکردند؛ در نتیجه بالمارسن از دولت سوئد تقاضای احضار خود و همکارانش را نمود. وی در ربیع‌الاول ۱۳۳۳ ایران را ترک کرد و مازور ادوال به جای او منصوب شد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۵: ۱۹۶) پس از آن وضعیت اقتصادی ژاندارمری به وخامت گرایید و نفرت این سازمان نسبت به انگلیسی‌ها روز به روز افزایش یافت (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۲۲۰). با توجه به فعالیت‌های آشکار آلمانی‌ها در شیراز، انگلیسی‌ها با واردکردن فشار بر دولت مستوفی‌الممالک توانستند وی را وادار به احضار مخبرالسلطنه کنند (نیلستروم، ۱۳۸۹: ۳۴). مخبرالسلطنه تا ۵ ذی‌قعدة/ ۱۴ سپتامبر والی فارس بود (گزارش‌های سالیانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۱۳۷۳: ۳۷؛ هدایت، ۱۳۴۴: ۲۸۶). قوام‌الملک رئیس ایل خمسه که هوادار سیاست انگلیس بود، موقتاً به جای او کفالت حکومت فارس را بر عهده گرفت (باست، ۱۳۷۷: ۴۶). در این برهه خوانین کشکولی، با وجود ارتباط با آلمان‌ها و ژاندارمری از یک سو، و دریافت اسلحه و نیز مکاتبات فراوان با کنسولگری انگلیس از سوی دیگر، در نهایت اقدامی به نفع هیچ یک از نیروها انجام ندادند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه به شماره او.خ.ش.ب. ۰۹۰-۳۱-۶۶-۱۳۳۳ ق).

کودتای ژاندارمری در شیراز

با اولتیماتوم دوم دولت روس در جمادی‌الثانی ۱۳۳۳، رهبران سیاسی به قم رفته و کمیته دفاع ملی تشکیل دادند. ژاندارمری شیراز از قوام‌الملک، نایب‌الایاله فارس، درخواست ارسال نیرو جهت یاری به کمیته دفاع ملی را

نمود، اما مورد موافقت وی قرار نگرفت: «... و گفت من نوکر دولت هستم، اگر نخست وزیر، فرمان فرما، به من دستور دهد به جای دویست نفر، دو هزار نفر به قم می فرستم» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱/ ۲۲۵). در برهه مورد بحث، در ژاندارمری تمایلاتی ژرمانوفیلی پدید آمده بود، ژاندارمری از سوی نیروهای انگلیسی یک بار در جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و بار دوم در جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ تهدید شد: «دیشب راپورت جدیدی از شیراز رسیده، قشون انگلیس با توپخانه، ژاندارمری را تهدید و حکم نموده برج مقان را تخلیه نموده، تا خودشان آن را اشغال نمایند» (ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت خارجه، ۱۳۶۹: ۱۲۴). در گزارشی از سوی کنسولگری انگلیس، در آن زمان تمام افسران سوئدی و اکثر افسران ایرانی ژاندارمری فارس هوادار آلمان بوده و برای کمک به واسموس کاملاً آمادگی داشتند. ماژور پراویتز، کاپیتان پوست، کاپیتان اورتنگران و کاپیتان آنگمان^۱ که به ترتیب ریاست ژاندارمری فارس را بر عهده داشتند، هیچ‌یک در حمایت از کنسول آلمان (واسموس) کوتاهی نکردند. در دهم ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ووسترو، کنسول آلمان، فارس را به مقصد کرمانشاه ترک کرد و ویلهلم زور به جای وی کار خود را آغاز کرد (گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۱۳۷۳: ۳۷). از سوی دیگر نیروهای انگلیسی که در بوشهر پیاده شده بودند، عامل تهییج ملیون موسوم به «مجاهدین»، به رهبری آیت‌الله محلاتی شدند. این نیروها برای یاری رساندن به تنگستانی‌ها حرکت کردند و در مسیر خود از خوانین محلی یاری خواستند؛ از جمله این خوانین محمدخان و محمدعلی خان کَشکولی بودند که طی تلگرافی آمادگی خود را برای پیوستن به مجاهدین اعلام کردند (اخگر، ۱۳۶۶: ۱۵۵). اما این اتحاد به دلیل درگیری کَشکولی‌ها با نورمحمد، خان دالکی، عملی نشد (همان: ۲۰۹).

پس از رفتن مخبرالسلطنه، حکومت مرکزی نصرت‌السلطنه را برای ولایت‌داری فارس، در تاریخ ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۳۳/ ۱۴ مهر ۱۲۹۴ منصوب و حبیب‌الله‌خان

قوام‌الملک را تا رسیدن به محل حکومت، به عنوان نایب‌الحکومه تعیین کرد (تدین، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۴۵). آلمانی‌ها همچنان درصدد هماهنگ کردن نیروهای هوادار خود بودند (آرشیو وزارت امورخارجه، سند شماره اکما. ش.ب ۱۱-۱۱۵-۲۲-۲۹۳). بیست روز پس از مراجعت مخبرالسلطنه، افسران ژاندارمری، از جمله یاورعلیقلی خان پسیان، سلطان معاضدالسلطان، مسعودخان فولادین و غلامرضاخان پسیان، طی کودتایی در دوم محرم ۱۳۳۴/ دهم نوامبر ۱۹۱۵، ابتدا سیم تلگراف خط تهران را قطع و سپس فتح‌الملک را که از صاحب‌منصبان ژاندارمری و از طرفداران قوام بود، همراه با کنسول انگلیس «فردریک اوکانر»^۲ توقیف کردند. در روز شانزدهم نوامبر، رئیس بانک شاهی (فرگوسن^۳) و رئیس تلگرافخانه (آیرتن^۴) که از اتباع انگلیس بودند، دستگیر شدند (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۲۰؛ حکمت، ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ کلارمونت، ۱۳۶۳: ۱۹؛ نجوان، ۱۳۱۷: ۳۵۴). هنگامی که قوام‌الملک تحت فشار نیروی ژاندارمری قرار گرفت، امیدوار بود که بتواند صولت‌الدوله را به طرفداری از خود، علیه ژاندارمری وارد صحنه نماید. از این رو، به صولت‌الدوله پیشنهاد کرد ژاندارمری را با نیروی ایلی مورد حمله قرار دهند اما سردار عشایر پیشنهاد وی را نپذیرفت، زیرا در عمل کفالت ایالت فارس به قوام واگذار شده بود و از سوی دیگر صولت‌الدوله احساس می‌کرد چنانچه دست به اقدامی بزند، اقدامات وی در عمل به نفع قوام‌الملک تمام خواهد شد (سایکس، بی‌تا: ۱۰۹). به هرحال فارس آبستن حوادث دیگری بود؛ با تهدید اشغال تهران از سوی روس‌ها، سرانجام مستوفی‌الممالک از کار برکنار و نخست‌وزیری به عبدالحسین میرزا سپرده شد. تنها چهار روز پس از برکناری مستوفی‌الممالک، در ۲۷ صفر ۱۳۳۴/ ۲ دی ۱۲۹۴، ادوال نیز با فشار روس و انگلیس عزل و به جای وی نیلستروم (نیستروم) فرماندهی ژاندارمری را به دست گرفت (نیلستروم، ۱۳۸۹: ۳۸). فرمان فرما در اقدامی فرمان منحل کردن ژاندارمری و

2. O'connor
3. Fergusson
4. Ayrton

1. Angman

دستور برکناری افسران سوئدی را صادر کرد. در این بحبوحه خبر شکست اردوی ژاندارمری که برای مقابله با انگلیسی‌ها به جنوب اعزام شده بودند، رسید؛ به همین جهت نیروی ژاندارمری درصدد مقابله با قوام‌الملک که حاضر به کمک نشده بود، برآمدند (همان: ۳۹).

درگیری قوام‌الملک و ژاندارمری

با به نتیجه رسیدن کودتا، ژاندارمری که قوام‌الملک را عنصری بریتانیایی می‌دانست، به مقابله با او برخاست. حبیب‌الله‌خان قوام روی پشت بام خانه خود (نارنجستان) و همچنین گنبد حضرت سید علاالدین حسین را سنگربندی نمود، از سوی دیگر یاور علیقلی‌خان روی پشت بام‌های مسجد نو و مدرسه خان و بالای گنبد‌های حضرت شاه‌چراغ و حضرت سید میرمحمد را سنگر قرار دادند (رئیس‌الاطباء، ۱۳۸۹: ۷۷/۱) و درگیری تا دو هفته ادامه یافت. افرادی چون نایب میرزا به همراه اسدخان، امامقلی‌خان، حسن‌خان فیلی از بستگان قوام‌الملک که به علت رفتارهای قوام و عملیات وی از او رنجیده بودند، به یاورعلیقلی‌خان پیوستند و به پیشنهاد نایب‌میرزا مبنی بر نقب زدن، به خانه قوام و مقر اردوی وی راه یافتند (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۰۳). قوام‌الملک که خود را در محاصره ژاندارمری می‌دید، در اواخر صفر ۱۳۳۴/ پایان دسامبر ۱۹۱۵م فرار کرد (باست، ۱۳۷۷: ۵۲) و در قیر و کارزین به اردوی سردار عشایر پناهنده شد (همان: ۳۰۴-۳۰۳). پس از خروج قوام، ژاندارمری، نصیرالملک را به کفالت ایالت انتخاب و کمیته حافظین استقلال، ریاست ایل خمسه را به منصورالسلطنه واگذار کرد (گزارش‌های سالبانه کنسولگری بریتانیا در بوئسهر، ۱۳۷۳: ۳۲). به هرحال اندیشه مقابله با ژاندارم‌ها به جایی نرسید و قوام‌الملک شخصاً مجبور شد به لار برود و ناظم‌الملک را در دوم ربیع‌الاول ۱۳۳۴/ هشتم ژانویه ۱۹۱۶ برای یافتن نیروی کمکی به بندرعباس فرستاد؛ زیرا که مارلینگ و فرمان‌فرما درصدد یاری فوری به قوام‌الملک برآمدند و مارلینگ در ۶ ربیع‌الاول / ۱۲ ژانویه، طی تلگرافی اظهار داشت اگر حکومت هندوستان نتواند قوای نظامی را به یاری قوام‌الملک اعزام کند، اوضاع فارس و جنوب ایران بدتر خواهد شد؛ ولی پاسخ مساعدی دریافت نکرد. در این

میان، قوام‌الملک تعداد قابل توجهی از عشایر بهارلو و عرب را گرد آورده و امیدوار بود که صولت‌الدوله را به حمایت از خود برانگیزد. وی بر آن شد تا با تکیه بر کمک‌های مالی انگلیس علیه ژاندارمری وارد عمل شود (مابریلی، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۹). در مدت اداره شیراز توسط ژاندارم‌ها، بین حزب دموکرات و ژاندارمری اختلافاتی پدید آمد، از جمله در تأمین هزینه و حقوق ژاندارم‌ها. به همین جهت به دستور علیقلی‌خان به بانک شاهی دستبرد زدند و سپس کاغذهایی به عنوان سند خطی درست کردند اما مردم آن را قبول نمی‌کردند. حکمت در این باره می‌نویسد: «از آنجایی که من این کار را اقدامی نادرست یافته‌ام، با یاورعلیقلی‌خان اختلاف نظر پیدا کردم» (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۶).

اتحاد ژاندارمری با سردار عشایر؛ هم‌گرایی قشقای‌ها و ژاندارمری

پس از اتمام جنگ ژاندارمری با قوام‌الملک، واسموس روانه شیراز شد. در آن زمان ژاندارمری فارس تحت اداره سلطان مسعودخان، حاج امیرالملک رئیس‌نظمیه و یاورعلیقلی‌خان معاون ژاندارمری درآمد و نصیرالملک نایب‌الایاله شد. آنان تصمیم گرفتند اردویی برای تعقیب قوام‌الملک روانه‌کنند (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۰۳). از یکسو صولت‌الدوله منشی خود میرزا شاهرخ‌خان قوام دفتر ایبوردی را برای ملاقات با یاورعلیقلی‌خان به شیراز فرستاد و قوام دفتر پس از ورود به شیراز با یاورعلیقلی‌خان دیدار و اقدامات ژاندارمری را مورد تأیید قرار داد (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۰۲-۳۰۳)؛ از سوی دیگر سلطان اخگر برای دیدار با صولت‌الدوله عازم کازرون شد و به اتفاق نصرت‌الدوله، حاکم کازرون و منتصرالملک، پسر عطاءالدوله وی را ملاقات نمود و زمینه اتحاد با ژاندارمری و صولت‌الدوله فراهم شد: ۱. علیه دولتین جداً اقدام نموده علی‌العجالة ۱۵۰۰ نفر سوار و پیاده به نواحی چغادک بفرستد؛ ۲. با ژاندارمری متحد و با دوستان آن اداره دوست و با دشمن آن دشمن باشد (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۰۴). با پیروزی قوای ژاندارمری، در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴، اردوی ژاندارمری به ریاست ابوالفتح‌خان، ابراهیم، پسر قوام به اردوی سردار عشایر پناهنده شد. با اینحال محمدعلی‌خان کشکولی تا

لحظه شکست ژاندارمری در لار به دست انگلیسی‌ها و قوام‌الملک، با واسموس و احمد اخگر همراه بود (همان: ۲۰۸-۲۰۹).

اتحاد سردار عشایر و قوام‌الملک؛ واگرایی قشقایی‌ها و ژاندارمری

به نظر می‌رسد پناهندگی قوامی‌ها به صولت‌الدوله و اشتراک منافع دو قدرت نامبرده در ایالت فارس، موجب تغییر رویه و سیاست صولت‌الدوله در قبال ژاندارمری شده باشد. منشی صولت‌الدوله، قوام دفتر، در این باره می‌نویسد: یاور علیقلی خان با مخالفین سردار عشایر، یعنی اطرافیان محمدعلی خان کشکولی و سایر سران مخالف، جمع شده سروسری محرمانه دارد و می‌خواهند برای از بین بردن سردار، مقداری اسلحه در اختیار آنان بگذارد تا با از میان رفتن قوام و صولت‌الدوله خود بتواند بدون معارض حکومت کند (قهرمانی ایبوردی، ۱۳۷۳: ۳۰۴). البته نمی‌توان برای این گفته قوام دفتر اعتبار چندانی قائل شد، زیرا محمدعلی خان کشکولی، با وجود دریافت سلاح، سعی در حفظ سیاست تعادلی میان رقبا داشته است، از سویی با وجود رقبایی مانند انگلیس، قوام‌الملک و صولت‌الدوله، محمدعلی خان هیچ توانی برای حاکمیت نمی‌توانست داشته باشد. در واقع باید گفت قوام دفتر سعی کرده بر اقدامات سردار عشایر سرپوش گذاشته و آن را توجیه کند. در این میان حبیب‌الله خان قوام‌الملک از بندرعباس، با نیرویی متشکل از قوای رضاقلی خان بیدشهری، به ایلات عرب و بهارلو وارد می‌شود، قوای مشترک سردار عشایر به فرماندهی حسینقلی خان صمصام سلطان و ابراهیم خان نصرالدوله، جهت جنگ با یاور علیقلی خان به سوی شیراز حرکت کردند (همان‌جا). در ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ حبیب‌الله خان قوام‌الملک بر سر راه خود از لار به شیراز، در فتح‌آباد خفر درگذشت.

اوضاع شهر شیراز، به دنبال شکست اردوی لار، به مدت قریب به دو هفته ناآرام بود و ژاندارمری مواضع خود را در این ناحیه ترک کرده بود (ماهرلی، ۱۳۶۹: ۲۰۹). سرهنگ نیلستروم، فرمانده ژاندارمری، از تهران به شیراز آمد و با کمک افسران و کارکنان غیرنظامی دست به

ضدکوتاه زد. شب هفدهم حمل، زمانی که ژاندارمری شیراز در تدارک سفر به کرمانشاه بود، به ناگاه ژاندارم‌هایی که با فتح‌الملک قسم خورده بودند، با برخی از شکست‌خورده‌های اردوی لار، متفقاً یورش بردند. در پی ناآرامی شهر، ژاندارم‌های هوادار قوام علیه علیقلی خان شوریدند (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۳۱). آنان در ابتدا سلطان مسعودخان، معاون نظمیه را دستگیر و سپس به منازل صاحب‌منصبان رفته و یک به یک آنها را دستگیر نمودند و فتح‌الملک را که به جرم فروختن فشنگ و مهمات به قوام‌الملک به زندان افتاده بود و در زمان کودتا، دولت مرکزی از او حمایت می‌کرد، از زندان آزاد کردند (فروزانی، ۱۳۷۷: ۱۷۷) و او را به منصب ریاست ژاندارمری برگزیدند (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۱۳). در این کودتا نورالدهرمیرزا و معاضدالسلطان و مسعودخان به شاه‌چراغ رفته و در آنجا متحصن شدند، علیقلی خان و غلامرضاخان خودکشی کردند، معاضدالسلطان و مسعودخان و نورالدهرمیرزا را هم از شاه‌چراغ به زور خارج کردند و در منزل قوام از بین بردند (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۳۱-۱۳۲).

نیروهای مشترک قشقایی و خمسه، در رجب ۱۳۳۴/ هفته آخر آوریل ۱۹۱۶ به شیراز رسیدند. حسن خان فیلی و امامقلی خان، از نوکرهای قوام‌الملک را که در موقع شورش ژاندارمری در شیراز مرتکب خیانت شده بودند، دستگیر و در روز شنبه ۳ رجب ۱۳۳۴ به دم توپ گذاشتند (اخگر، ۱۳۶۶: ۲۱۳). نصرت‌السلطنه که به عنوان والی فارس از تهران حرکت کرده و در اصفهان اقامت گزیده بود تا با آرام شدن اوضاع به شیراز وارد شود، از جانب نخست وزیر [فرمان‌فرما] به سمت والی کرمان منصوب شد و فرمان‌فرما خود استعفا داد و والی فارس گردید و سپهسالار تنکابنی در تاریخ ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۴/ ۲ مارس ۱۹۱۶ به جای وی به نخست‌وزیری رسید. فرمان‌فرما قبل از اینکه به شیراز وارد شود، ابتدا سردار معتضد را فرستاد (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۴۴) اما صولت‌الدوله، قوام‌الملک و فتح‌الملک اعلام کردند به علت اخاذی‌های نماینده فرمان‌فرما حاضر نیستند او را به عنوان والی موقت فارس قبول کنند، از این رو با رسیدن سردار معتضد، او را دستگیر کرده و تلگراف‌خانه شیراز را متصرف شدند. فرمان‌فرما راه حل این مشکل را در انتصاب خود به ولایت کرمان و نصرت‌السلطنه

صولت‌الدوله با دشمنان دیرین خود یعنی قوامی‌ها در براندازی و سقوط شهر شیراز گردید، زیرا که هم سردار عشایر و هم قوامی‌ها وجود نیروی ژاندارمری را مانعی در جهت تحقق اهداف خود می‌دانستند و این امر خود به خود زمینه اتحاد دشمنان را برای رسیدن به هدفی مشترک فراهم آورد.

تعامل قشقایی‌ها با ژاندارمری، در قدم نخست، ناشی از ضرورت ایجاد نیروی ژاندارمری به لحاظ ملی و نقش دولت بریتانیا در ایجاد و پشتیبانی آن بود و این امری اجتناب‌ناپذیر برای قشقایی‌ها و ایلخان آن بود؛ ایلخان قشقایی ایجاد ژاندارمری را، زمانی که خواست ملی بود و موجب اجتناب از رویارویی با بریتانیایی‌ها می‌شد، پذیرفت؛ اما در گذر زمان، حضور دو نیروی موازی که وظیفه هر دو تأمین امنیت راه‌ها بود و از این راه کسب درآمد می‌کردند، به تقابل آنان کمک کرد. با خارج شدن بختیاری‌ها از چرخه قدرت، به دست نیروی ژاندارمری، و جهت‌گیری ژاندارمری علیه سیاست بریتانیایی، دولت انگلیس دست از حمایت ژاندارمری کشید. از سویی قشقایی‌ها و ژاندارمری به لحاظ سیاست بیرونی (دشمنی با دولت بریتانیا و دوستی با دولت آلمان) در مقطعی همگرایی نشان دادند اما ایجاد اختلاف در بین نیروهای ژاندارمری، ترس قشقایی‌ها از قدرت‌گیری بیش از حد ژاندارمری و از دست دادن موقعیت سیاسی و حضور نیروی قوامی‌ها در شیراز، به عنوان عامل مؤثر در همگرایی و واگرایی قشقایی‌ها و ژاندارمری، نقش ایفا کرد.

به ولایت فارس می‌دانست، اما از آنجا که سر چارلز مارلینگ توفیق در سازماندهی پلیس جنوب را در انتصاب فرمان‌فرما به ایالت فارس می‌دانست، از این رو فرمان‌فرما به توصیه و با کمک انگلیسی‌ها، به فارس آمد (مابری، ۱۳۶۹: ۲۲۶).

بحث و نتیجه‌گیری

نیروی ژاندارمری جهت برآورده کردن امیال دولت بریتانیا در جنوب ایران، به ویژه برای امنیت جاده بوشهر به شیراز تأسیس شده بود، با گسترش فعالیت این نیرو، به برخورد ایلخانی قشقایی با آن، در شوال ۱۳۳۰ منجر گردید. با این حال استقرار ژاندارمری در ابتدای امر، مخالفت کلانتران طوایف و رؤسای محلات را نیز به همراه داشت؛ زیرا این امر هم از اقتدار و هم از درآمد‌های آنان می‌کاست. صولت‌الدوله به خوبی واقف بود که کارشکنی در امور ژاندارمری او را با وضعیت بسیار دشواری روبرو می‌سازد؛ زیرا علاوه بر مخالفت ایالت فارس و دولت مرکزی، خود را در مقابله با دولت بریتانیا قرار می‌داد. دولت بریتانیا در تأسیس نیروی ژاندارمری نقش مهمی داشت و این نیرو با تأکید دولت بریتانیا برای حفظ راه تجاری شاهی که بخش عمده مال‌التجاره آن را کالاهای انگلیسی تشکیل می‌داد، تأسیس شد. پس از آنکه بریتانیایی‌ها احساس کردند که ژاندارمری نمی‌تواند خواسته‌های آنان را برآورده سازد، از کمک مالی و نظامی به این سازمان خودداری ورزیدند؛ در نتیجه این امر موجب گرایش ملی‌گرایانه ژاندارمری شد. این رویه به تدریج گرایش به دولت آلمان را فراهم آورد و به کودتای محرم ۱۳۳۴ منجر گردید. در این بین نیز، پیوستن صولت‌الدوله به حزب دموکرات، موجبات نزدیکی ایلخان با رؤسای ژاندارمری را فراهم کرد. به هر حال برخی از اقدامات ژاندارم‌ها، مانند ویرانی شیراز، نبودن پول و عقب افتادن حقوق ژاندارمری، برآورده نشدن بعضی از خواسته‌هایی که بعد از جنگ منتظر دستیابی به آن بودند، تماماً باعث شد که میان اهالی شیراز و ژاندارمری شکافی پدید آید و به مرور تبدیل به شکایت و شکایت تبدیل به نفرت شود. از سوی دیگر سیاست ژاندارمری در قبضه کامل قدرت در فارس، به کمک نیروهای وابسته به آلمان باعث اتحاد

باست، البور (۱۳۷۷). *آلمانی‌ها در ایران (نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول براساس منابع دیپلماتیک فرانسه)*. ترجمه حسین بنی‌احمد. چاپ اول، تهران: شیرازه.

بنیادی، ابراهیم (۱۳۷۸). *اوضاع سیاسی و اجتماعی کازرون در جنگ جهانی اول*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی دکتر غلامرضا وطن دوست. دانشگاه شیراز.

تدین، پروین دخت (۱۳۸۴). *والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی)*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی،

حکمت، رضا (۱۳۷۹). *خاطرات سردار فاخر*. به کوشش وحیدنیا. تهران: البرز.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۷۳). «اوضاع خلیج فارس در جنگ جهانی اول». مجموعه مقالات کنگره بزرگ شهادت رئیس علی دلواری. بوشهر.

سایکس، کریستوفر (بی تا). *فعالیت‌های جاسوسی و اساموس یا لارنس آلمانی*. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: وحید. سپهر، احمد (۱۳۳۵). *ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸)*. تهران: بانک ملی.

سیفی قمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲). *نظم و نظمیه در دوره قاجاریه*. تهران: یساولی فرهنگسرا.

سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). *پلیس جنوب ایران (اس پی آر)*. ترجمه منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.

شوستر، مورگان (۱۳۵۱). *اختناق در ایران*. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران: صفی علیشاه.

رئیس‌الاطباء، میرزا علالدین حسین (۱۳۸۹). *درة الانوار حسنی*. تصحیح علی اکبر صفی‌پور و پرتو پروین. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

ضرغامی بروجنی، جمشید (۱۳۵۰). *دولت‌های عصر مشروطیت*. تهران: اداره کل قوانین.

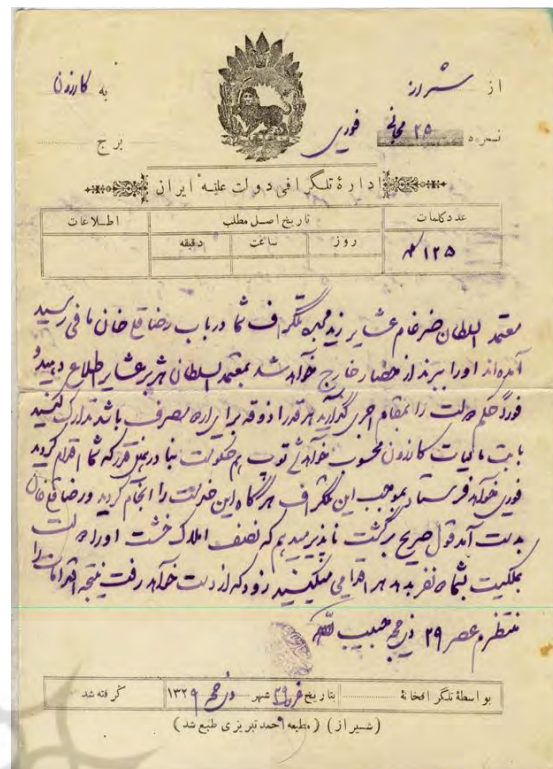
رضازاده ملک، رحیم (۱۳۷۷). *انقلاب مشروطه ایران*. اسناد وزارت امور خارجه انگلیس (کتاب‌های آبی). چاپ اول. تهران: مازیار.

روزنامه جنوب. سال ۱۳۲۹ (ق). شماره ۱۰.

گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر ۱۹۲۱-۱۹۱۴ (۱۳۷۳). ترجمه کاوه بیات. کنگره بزرگ شهادت رئیس علی دلواری. بوشهر.

فراشندی، علیمراد (۱۳۵۹). *تاریخچه حزب دموکرات فارس*. تهران:

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۳). «حبیب‌الله خان قوام‌الملک



منابع

آدمیت، محمدحسین رکن‌زاده (۱۳۴۹). *فارس و جنگ بین‌الملل*. تهران: اقبال.

ابریلینگ، پیر (۱۳۸۳). *کوچ نشینان قشقایی فارس*. ترجمه فرهاد طیبی‌پور. چاپ اول. تهران: شیرازه.

_____ (۱۳۵۸). «سیاست قبیله‌ای انگلیس در جنوب ایران». ترجمه کاوه بیات. ماهنامه نور. ش ۴۵.

اخگر، احمد (۱۳۶۶). *زندگی من در طول هفتاد سال تاریخ معاصر ایران*. تهران: اخگر.

استخر، محمدحسین (۱۳۸۸). *خاطرات پیر روشن‌ضمیر (فارس از مشروطه تا پهلوی)*. به کوشش مسعود شفیعی سروستانی. شیراز: آوند اندیشه.

اسکراین، کلارومنت (۱۳۶۳). *جنگ‌های جهانی در ایران*. ترجمه حسین نجف‌آبادی فراهانی. چاپ اول، تهران: نوین.

اوکانر، فردریک (۱۳۷۶). *از مشروطه تا جنگ جهانی خاطرات فردریک اوکانر*. ترجمه حسن زنگنه. چاپ اول. تهران: شیرازه.

ایرجی، ناصر (۱۳۷۸). *ایل قشقایی در جنگ اول*. تهران: شیرازه.

ایران و جنگ جهانی اول. اسناد وزارت خارجه. ترجمه کاوه بیات. تهران: ۱۳۶۹.

- محل در آرشیو ۴۱۶ ظ ب آ. ا. ۱۴ اسد ۱۳۳۰.
- _____ شماره سند اوخ.ش. ب ۳۴۰۰۶-
۱۳۲۹. به تاریخ ۱۱ سنبله ۱۳۳۹.
- _____ شماره سند اوخ.ش. ب ۴۲۰۰۲-
۱۳۳۰. به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۳۰.
- _____ شماره سند اکما. ش. ب. ۷۱۸ ظ
- ب/آ/۲۹۳. به تاریخ ۱۱ ثور ۱۳۳۰. نمره ۱۸۱.
- _____ شماره سند اکما. ش. ب. ۲۹۳۰۰۱۶۴۱
- محل در آرشیو ۴۲۳ ظ ب آ. ا. به تاریخ ۲۸ ج/۲ ۱۳۳۳. نمره ۱۲۴۹.
- _____ شماره سند اکما. ش. ب. ۱۱-۱۱۵-
- ۲۲-۲۹۳. به تاریخ ۳ قمر ۱۳۳۴. نمره ۹۹۶.
- _____ شماره سند اوخ. ش. ب. ۳۱-۰۹۰-
- _____ ۱۳۳۳-۶۶ ق.

منابع لاتین

- Beck, Lois (1986). *The Qashqa'i of Iran*. Yale University press.
- Field, Henry (1939) *Contributions to the anthropology of Iran*. Chicago, Field Museum of natural history.
- Floor, Willem (2011). *Persian Gulf: Links with the Hinterland*, Bushar Borazjan, Kazerun, Banu kab and Bandar Abbas. London: Mage Publishers.
- Garthwaite, Gene. R (1983). *Khans and Shahs*. Cambridge University press.
- Oberling, Pierre (1974). *The Qashqa'i Nomads of Fars*. Mouton. Paris.
- (1960) *The Turkic people of southern Iran*. Columbia University press.
- Willson, Captain (1916). *Report on Fars, Indian political department*. Monotype press.

- شیرازی و نهضت جنوب». مجموعه مقالات کنگره بزرگ شهادت رئیس‌علی دلواری. بوشهر.
- فانم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۵). *تاریخ ژاندارمری در ایران*. تهران.
- قهرمانی ایبوردی، مظفر (۱۳۷۳). *تاریخ وقایع عشایری فارس*. زیر نظر ایرج افشار. تهران.
- ماهرلی، جیمز (۱۳۶۹). *عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹۱۸)*. ترجمه کاوه بیات. تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- مطهری‌زاده، موسی (۱۳۸۹). *ناصرالدیوان کازرونی به روایت اسناد*. شیراز: کازرونیه.
- مشروح مذاکرات مجلس (لوح فشرده، نسخه دوم). به اهتمام رسول جعفریان، مذاکرات مجلس دوم جلسه ۱۳۲، سه‌شنبه هفدهم شعبان ۱۳۲۸ ق. تهران: کتابخانه موزه اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نخجوان، محمد (۱۳۱۷). *تاریخ نظامی جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴-۱۹۱۸*. تهران: شرکت شجاعی گلستانه.
- نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳). *زیرآفتاب سوزان ایران*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نیر شیرازی، شیخ عبدالرسول (۱۳۸۳). *تحفه نیر*. تصحیح محمدیوسف نیری. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- نیلستروم، گوستاو (۱۳۸۹). *جنگ جهانی اول در فارس (خاطرات سرگرد گوستاو نیلستروم سوئدی در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ از رویدادهای فارس در جنگ جهانی اول)*. ترجمه افشین پرتو. چاپ اول. آبادبوم.
- هدایت، مهدیقلی‌خان (مخبرالسلطنه) (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)*. تهران: زوار.

اسناد

- سند تلگراف حبیب‌الله خان قوام‌المک به خوانین کشکولی به تاریخ ذی‌الحجه ۱۳۲۹ (اسناد خصوصی آقای سیاوش کشکولی، نوه محمدعلی‌خان کشکولی)
- اسناد وزارت امور خارجه. شماره سند اکما. ش. ب. ۲۹۳/۱۶۳۴